

تحلیل ترجیح قرائت مشهور در «الفرقان فی تفسیر القرآن» با تاکید بر رویکرد مفسر

مینا شمخی *

قاسم بستانی **

زهرا قاسم نژاد ***

آمنه امیدی ****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶

چکیده:

دانش قرائت از علوم مورد نیاز مفسر در تبیین و فهم مراد الهی است. سیر تاریخی دانش قراءات و نگاه مفسران به این دانش حکایت از تفاوت نگاه مفسران و اندیشمندان به قرائت‌های قرآن کریم است. در برخی از برهه‌های تاریخ، شاهد نگاهی ادبی به قراءات و در برخی از دوران‌ها، با رویکرد حدیثی به قرائت قرآن کریم روبرو هستیم. از سویی، علاوه بر نوع نگاه‌ها به دانش قرائت، قرائت در تفاسیر مختلف دارای کارکردهایی است که به نظر می‌رسد در تفاسیر معاصر به ویژه تفاسیر شیعه، این موضوع قابل تأمل است. مفسران شیعی با تأسی از کلام اهل بیت (ع)، قرائت قرآن را واحد دانسته و اختلاف را از جانب راویان دانسته‌اند. بنابراین برخی مفسران شیعه با روش‌ها و متدهای مختلف سعی در ترجیح قرائت مشهور دارند. با توجه به این موضوع در نوشتار حاضر تفسیر الفرقان که یکی از تفاسیر معاصر است با روش توصیفی تحلیلی به منظور تبیین رویکرد مفسر به اختلاف قراءات و تحلیل ترجیح قرائت در این تفسیر مورد واکاوی قرار می‌گیرد. نتایج نشان می‌دهد، مفسر رویکرد حدیثی به قرائت دارد و تنها قرائت مشهور و رایج حفص از عاصم را ارجح می‌داند و در تمام موارد سعی دارد این قرائت را توجیه و ترجیح دهد و روایات در این زمینه، مستند اصلی وی در بحث قراءات است.

کلیدواژه‌ها: اختلاف قرائت، ترجیح قرائت، قرائت، الفرقان فی تفسیر القرآن، صادقی تهرانی.

* دانشیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهیدچمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول) m.shamkhi@scu.ac.ir

** دانشیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران gh.bostani@scu.ac.ir

*** دانشیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز. z-ghasemi62@yahoo.com

**** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. omidiv.92@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

از جمله مباحث بسیار مهم علوم قرآنی، موضوع قراءات می‌باشد که از دیرباز مورد توجه مفسران و دانشمندان علوم قرآنی بوده است. تعدد قراءات مسئله‌ای غیر قابل انکار است که از عصر صحابه شروع شده و در دوره‌های بعد گسترش یافته است. با توجه به اینکه اختلاف قراءات نقشی بسیار اساسی در تفسیر قرآن و برداشت‌های تفسیری مفسران دارد، کمتر تفسیری وجود دارد که به مسئله قراءات توجه نکرده باشد. تأثیرات این مهم گاه منجر به تغییر حکم شرعی، توسعه در معنای یک آیه و اختلاف در برخی مباحث کلامی و اعتقادی می‌شود. لذا به روشنی مشخص می‌شود که توجه به اختلاف قراءات در تفسیر قرآن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. همچنان که عموم مفسران فریقین از دیرباز بدان توجه نشان داده‌اند.

بررسی این موضوع در تفاسیر شیعه با توجه به نوع نگاه شیعه به دانش قراءات و اختلاف قراءات حائز اهمیت است و نوشتار حاضر با توجه به مبانی شیعه در بحث قراءات قرآن کریم، تفسیر الفرقان را در بحث قراءات، مورد واکاوی قرار داده تا رویکرد مفسر به دانش قراءات و مستندات ترجیح قرائت مشهور در این تفسیر روشن گردد.

مسأله‌ای که ضرورت بحث را روشن می‌نماید، توجه به دیدگاه‌های صاحب تفسیر الفرقان است که برخی از دیدگاه‌های ایشان با سایر مفسران متفاوت و در بحث‌های فقهی و تفسیری ایشان صاحب

اندیشه‌های جدیدی هستند که در برخی موارد تنها خود ایشان این دیدگاه را دارند. به نظر می‌رسد جای این سؤال وجود دارد که آیا مفسر در تفسیر خود برای بیان اندیشه و رأی و نظر تفسیری و فقهی به قرائت هم توجه داشته‌اند؟ سؤال مهم‌تر آن‌که آیا ایشان در بحث قرائت و اختلافات موجود در خوانش آیات دارای رویکرد خاصی بوده‌اند؟ رویکرد ایشان چه مستنداتی را برای ترجیح قرائت در تفسیر رقم زده است؟

با توجه به پرسش‌ها، پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی موارد اختلاف قرائت در قرآن را شناسایی و هر یک از این موارد اختلاف قرائت در تفسیر الفرقان بررسی و سخنان مفسر پیرامون قرائت استخراج، تحلیل و ارزیابی شده است.

پیشینه تحقیق

در باره تفسیر الفرقان از زوایای گوناگون کار شده است و مقالات متعددی در این مورد وجود دارد؛ مانند مقاله جایگاه حدیث در تفاسیر عصری با تأکید بر تفسیر الفرقان که توسط محمدعلی رضایی‌کرمانی و سایر همکاران نگاشته شده است و در آن مفسر شاخصه‌های اصلی تفسیر الفرقان و نگاه مفسر به روایات را در آن مورد مطالعه قرار داده است.

اما این نکته قابل تأمل است که تا کنون نگاه و رویکرد مفسر به دانش قراءات به عنوان یکی از موارد مهم در فهم مراد الهی مورد مطالعه و واکاوی قرار نگرفته است که این پژوهش از این جهت، پژوهش جدیدی به شمار می‌آید.

زیست نامه محمد صادقی تهرانی

صادقی تهرانی، فقیه و مفسر شیعی است، وی کتاب قرآن را محور تمام فعالیت‌های علوم اسلامی قرار داده است. در سال ۱۳۵۸، با همکاری چندتن از طلاب و شاگردانش موسسه جامعه القرآن را تأسیس کرد (فراستی، ۱۳۹۳: ۳۸۹). وی، تألیفات فراوانی به زبان فارسی و عربی دارد و تفسیر الفرقان مشهورترین اثر او در تفسیر است؛ شیوه ایشان در تفسیرش قرآن با قرآن است و مفسران را بر استفاده از این روش و به کارگیری آن در تفسیرشان تشویق می‌کند، نیز باید افزود، صادقی به جز آن‌که می‌کوشد تا استدلال‌های خود را تماماً قرآنی کند به نوعی خردگرایی باور دارد و بر این عقیده است که مقلد نیز می‌باید به طول مستدل با براهینی که برای او قانع کننده باشد مبانی احکام و فتاوا را بداند و بفهمد و از تقلید کورکورانه بپرهیزد (همان، ۱۳۹۳: ۲۵۱).

الفرقان فی تفسیر الفرقان

الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، تألیف محمد صادقی تهرانی، شامل دوره کامل تفسیر قرآن کریم است. مفسر در آغاز، چنان‌که خود می‌گوید از تفسیر چند جزء آخر قرآن شروع کرده است و در ادامه از ابتدای قرآن اقدام به تفسیر کرده و تا انتها ادامه داده است. مفسر از دو سبک تفسیر قرآن با قرآن و تفسیر قرآن با سنت استفاده کرده است (ایازی، ۱۳۸۱ ش، ص ۵۱). مؤلف، در مقدمه تفسیر می‌نویسد: «کمترین چیزی که باید نسبت به آن اقدام کرد، فهم

عبارت است که همان معنای مطابقی و ظاهر آیه می‌باشد. پس این معنای مطابقی، پایه و اساس کشف زوایای دیگر از معنا قرار می‌گیرد؛ چه این‌که تفسیر دارای چهار مرتبه است: تفسیر عبارت، تفسیر اشارت، تفسیر لطافت و تفسیر حقایق؛ پس همین معنای ظاهر، معیار عرضه حدیث بر قرآن است» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۵: ج ۱/۱۲). از شاخصه‌های ویژه تفسیر الفرقان می‌توان به مواردی از جمله، بهره‌گیری از ظرفیت مفهومی واژه‌ها، به کار بردن واژه‌های مشترک در چند معنا، درنگ در تعبیرها و دقت در واژه‌ها، گستردگی منابع و پرداختن به موضوعاتی مانند قرائت که مفسر، قرائت مرسوم را قرائت متواتر و معتبر می‌داند و سایر قرائت‌ها را نادرست می‌شمارد، از پرداختن به مباحث قرائت خودداری می‌کند و با نقد کوتاه و بسیار گذرا نسبت به مواردی که دیگران اختلاف قرائت را مطرح کرده‌اند، از آن می‌گذرد و چنانچه روایاتی باشد که قرائتی خلاف قرائت مرسوم را توصیه کرده است، به‌شدت آن را رد می‌کند و به تاریخ داستان‌های پیامبران و اسرائیلیات، مباحث اجتماعی و... توجه کرده است.

معیارهای ترجیح قرائت از منظر صادقی تهرانی

در این جستار، با بررسی برداشت‌ها و نظرات تفسیری مؤلف تفسیر الفرقان، به معرفی شاخص‌ها و مبانی مورد نظر ایشان در انتخاب قرائت می‌پردازیم. صادقی تهرانی تنها یک قرائت را از بین تمامی قرائت‌ها، یگانه قرائت مرسوم و فوق حد تواتر می‌داند؛ آن‌چه از

بررسی نظرات تفسیری ایشان به دست می‌آید، این است که مفسر الفرقان، دلایل مشهور بر اثبات قرائت هفتگانه را مورد اعتماد نمی‌داند و تنها قرائتی که از زمان پیامبر (ص)، تا به این زمان به نحو تواتر رسیده است را معتبر می‌داند. وی برای اثبات قرائت متواتر به دلایلی از جمله دلایل روایی استناد می‌کند و هر گونه قرائت غیر از قرائت فعلی قرآن را رد و با نگاهی گذرا از آن عبور می‌کند. در این پژوهش سعی شده است ضمن بررسی و تحلیل موارد اختلاف قرائی، رویکرد و معیار صادقی تهرانی در ارتباط با موارد اختلاف قرائی تبیین و بررسی شود که برای نیل به این مهم، استقراء کاملی از ۳۰ مجلد تفسیر الفرقان به عمل آمده است.

ترجیح قرائت مشهور و نقد دیگر قرائات با تکیه

بر آیات قرآن

یکی از انواع اختلاف قرائاتی را که صادقی تهرانی در تفسیرش یاد کرده است و کمال توجه و دقت را به دیگر آیات داشته است، ناظر به اختلاف در واژه (مالک و ملک) در آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»؛ و خداوندی که مالک روز جزاست (حمد/۴)، می‌باشد.

واژه مالک، به دو وجه «مَالِك» و «مَلِك» قرائت شده است، در ارتباط با اختلاف قرائت در این واژه، دو روایت متعارض دیده می‌شود، روایت گروه اول ناظر به قرائت کلمه به صورت «مَلِك» است؛ ام سلمه، سعید بن مسیب، براء بن عازب، زهری و ابوهریره از رسول اکرم (ص)، روایت کرده‌اند که «حضرت پیوسته «مَلِك»، بدون الف، قرائت می‌فرمودند این در حالی

است که همین گروه، از انس و سالم از پدرش، زهری، ابن شهاب، ابی هریره و ابن مسعود از رسول اکرم (ص)، نقل کرده‌اند که «حضرت پیوسته «مَالِك»، با الف، قرائت می‌فرمودند (رک: سیوطی، ۱۹۹۳: ج ۱/ ۱۴ و ۱۳). همان‌طور که مشاهده می‌شود انس، ابوهریره و زهری، در نقل روایات مشترک هستند پس تعارض از ناحیه متن و سند است، ام سلمه، سعید بن مسیب و براء بن عازب به اتفاق، «مَلِك»، روایت کرده‌اند و سالم از پدرش و ابن شهاب و ابن مسعود «مَالِك»، شاید بتوان گفت: ناقل روایت «مَلِك»، گمان کرده است که، «مَالِك»، به جهت اماله در قرائت، «مَلِك»، خوانده می‌شود و نیز از عیاشی در تفسیرش از محمد بن علی حلبی از ابی عبدالله (ع)، روایت کرده است که حضرت پیوسته «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، قرائت می‌فرموده است و از داود بن فرقد شنیدم که حضرت (ع)، نوبت‌های بیشماری «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» قرائت کردند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱/۹۸). مراجعه به کتب احتجاج قرائی نیز بیانگر اختلاف قرائت در واژه (مالک و مَلِك)، می‌باشد. عاصم، کسایی، خلف و یعقوب از طرفداران «مَالِك» می‌باشند و سایر قراء «مَلِك»، خوانده‌اند (ابن مجاهد، ۱۹۸۸: ۸). آنچه مفسر الفرقان در تحلیل اختلاف قرائت مذکور بیان می‌دارد به شرح ذیل می‌باشد: ۱. مفسر روایات مذکور را به لحاظ سندی و متنی متعارض می‌داند و برای ترجیح یک قرائت بر دیگری، آن را بر قرآن عرضه می‌کند و در نتیجه قرائت «مَالِك» را برمی‌گزیند که مطابق بر تواتر قرآن است.

۲. واژه «مَلِک» نیز در آیه «مَالِکِ الْمُلْکِ»، (آل عمران/۲۶) به کار رفته است در حالی که واژه «مَلِک»، پنج بار در قرآن ذکر شده است از جمله در آیات: «فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِکِ الْحَقُّ» (طه/۱۱۴)، «فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِکِ الْحَقُّ» (مومنون/۱۱۶)، «الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ» (حشر/۲۳)، «مَلِکِ النَّاسِ» (ناس/۲) و «الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ» (جمعه/۱)؛ حال سؤال این است که فراوانی یک چیز دال بر ثبوت آن است؟ و این باعث می شود که قرائت «مَلِک» را بر قرائت متواتر «مَالِک» برتری یابد؟ خیر، زیرا واژه «مَلِک» در غیر قرآن ممتاز و برتر است و نیز همراهی واژه «مَلِک» با «یَوْمِ الدِّین» در آیاتی مانند: «الْمُلْکِ یَوْمَ یَنْفَخُ فِی الصُّورِ» (انعام/۷۳)، «لَمَنْ الْمُلْکِ الْیَوْمِ» (غافر/۱۶)، «الْمُلْکِ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (حج/۵۶) و «الْمُلْکِ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» (فرقان/۲۶)، به ترجیح قرائت «مَلِک» بر قرائت «مَالِک» نمی انجامد؛ «مَلِک» و «مَلِک» به طور همزمان در خداوند وجود دارد و در غیر خدا رابطه آنها عموم و خصوص من وجه است؛ «مَلِک» در روز جزا و حکمرانی در آن، مخصوص کسانی است که آنجا گرد هم می آیند که در آیات «فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِکٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر/۸۵۵)، «یَوْمَ لَا تَمَلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئًا وَ الْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (انفطار/۱۹)، «وَ لَا یَمَلِکُ الَّذِينَ یَدْعُونَ» (زخرف/۸۶) و «فَالْیَوْمَ لَا یَمَلِکُ بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا» (سباء/۴۲) مورد توجه است که تمامی ملکیتها و مالکیتها را در برمی گیرد؛ و نیز باید افزود: «مَلِک» و «مَلِک»، امانت های اعتباری و غیر حقیقی هستند که در

برخی زمانها و مکانها به انسانها می رسد و خداوند در همه زمانها مَلِک و مَلِک است؛ اما خدا فرموده است «مَالِکِ یَوْمِ الدِّین» نه «مَلِکِ یَوْمِ الدِّین»، اگر چه این دو برای خداوند یکسان است اما «مَالِکِ یَوْمِ الدِّین» به طور مطلق همه مالکها را با ملکهایشان و مَلِکها را با مَلِکهایشان در سیطره مالکیت خود قرار می دهد زیرا او مالک زمان، مکان و هر چه در آن دو هست می باشد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۰۳/۱).

۳- مالک مطلق از مَلِک مطلق گسترده تر است اگر چه هر دو برای خداوند یکسان است؛ اما مالک به منزله مادر مَلِک است از این رو این واژه را با «الدِّین» به کار برده تا در برگیرنده تمام چیزهایی باشد که در قیامت به وقوع می پیوندد و خداوند مالک تمامی آنهاست (ر.ک: همان، ۱۰۵/۱).

۴- تحلیل دیگر در جایی است که به نقد قرائت واژه «مَلِک» می پردازد. این است که: با توجه به آیه «مَالِکِ یَوْمِ الدِّین»، مالکیت روز جزا را در انحصار خداوند قرار داده است و مالکیت او همانند ربوبیتش در روز قیامت برای ما هویدا می شود و در نتیجه مالک ویژه «یَوْمِ الدِّین» است و اگر می فرمود مَلِک روزها محدودیت و بیم دادنی وجود نداشت (ر.ک: همان، ۱۰۷/۱). صادقی تهرانی با استفاده از دیگر آیات و با رویکردی تفسیری قرائت «مالک» را بر قرائت «مَلِک» ترجیح می دهد، اساس و شالوده نظر ایشان در ترجیح یک قرائت بر سایر قرائت، عدم مخالفت با قرائت متواتر قرآن می داند.

بررسی دیدگاه صادقی تهرانی در ذیل این اختلاف قرائت نشان می‌دهد که رویکرد وی به قرائت قرآن، رویکرد حدیثی در برابر رویکرد ادبی است. رویکرد غالب قراء تا اوایل سده چهارم، به قراءتِ خلاف رسم مصحف، رویکردی ادبی - معنایی بود (فتامی، ۱۴۳۳، ص ۵۵). به گونه‌ای که در این رویکرد، اصولاً معیارهای عربی را در سنجش قراءات به کار می‌گرفتند، گرچه قاریان آنرا قرائت نکرده باشند. عده‌ای از مفسران مانند فراء در تفسیر معانی القرآن، رویکرد ادبی دارد و توجهی به قرائات مشهور، صحیح و رایج ندارد و آنچه مورد توجه قرار می‌دهد گزارش آن قرائات است، در نتیجه این نوع از قرائات را در تفسیر خویش نقل کرده و از جنبه‌های مختلف ادبی مورد بررسی قرار می‌دهد (فراء، ج ۱، ص ۲۲۵).

اما در رویکرد حدیثی که از سده چهارم به بعد غالب می‌شود، دیگر قرائت از منظر ادبی بررسی و مورد ارزیابی و نقد قرار نمی‌گیرد، بلکه معیار، مطابقت با قرائت‌های هفت‌گانه یا قرائت مشهور و رایج مبنا می‌گردد. در این رویکرد، گاهی معیارهای عربی در سنجش قراءات به کار گرفته می‌شود، با این تفاوت که اگر نقل قابل اعتمادی بر آن وجود نداشته باشد به ممنوعیت قرائت قرآن با آن تصریح می‌شود. به عنوان مثال، ابن مجاهد به دنبال تشخیص قرائت صحیح و سنجش آن‌ها، از جهت میزان اصالت بر اجماع اهل هر شهر بر یک قرائت، سنت بودن قرائت و لزوم اخذ آن از پیشینیان را عنوان کرده است (ابن مجاهد، ص ۶۳). به

عبارتی آنچه را برای صحت حدیث به کار می‌گرفت، برای صحت قراءات نیز به کار می‌برد. در سده پنجم نیز برخی مانند ابن حزم اندلسی بیان کردند که چنین قراءاتی، اعتبار و اصالت ندارند و معتقدند بودند که قرائت اصیل ابن مسعود، چیزی جز همین قرائت عاصم بن ابی النجود که رایج در میان عموم است، نیست و اختلافات نتیجه سهو ناقلان است (ابن حزم، ۱۳۲۱، ج ۲، ص ۶۵).

صاحب تفسیر الفرقان نیز قرائت حفص از عاصم را صحیح دانسته است. به عبارتی دیگر، صادقی تهرانی در نگاه حدیثی‌اش کاری به صرف، نحو و جنبه‌های دیگر ندارد. هدف ایشان این نیست که کل قرائات را صحیح دانسته و بخواهد از جنبه‌های مختلف ادبی مورد مطالعه قرار دهد، بلکه سعی دارد از جنبه‌های مختلف، قرائت مشهور را تأیید نماید.

وی هر دو قرائت را ناظر به روایاتی می‌داند که نقل نموده‌اند، اما چون دو روایت با هم در تعارض هستند برای اثبات صحت یک روایت که قرائت مالک را نقل کرده است، به بحث معنایی واژه می‌پردازد و همچنین واژه ملک و مالک را در دیگر آیات قرآن هم مورد بررسی قرار می‌دهد. وی از همه قراین برای اثبات قرائت مشهور کمک می‌گیرد.

تواتر و بهره‌گیری از قواعد فقهی در اثبات، تحلیل و ترجیح یک قرائت

در تفسیر الفرقان، روش و نوع به کارگیری این قاعده را در سوره (بقره/۲۲۲) می‌توان مشاهده کرد؛ «و»

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ و از تو، در باره خون حیض سؤال می‌کنند، بگو: «چیز زینبار و آلوده‌ای است از این رو در حالت قاعدگی، از آنان کناره‌گیری کنید! و با آنها نزدیکی ننماید، تا پاک شوند! و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آنها آمیزش کنید! خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد. «يَطْهُرْنَ» به دو وجه قرائی «يَطْهُرْنَ»، طاء ساکن و هاء مخففه و «يَطْهُرْنَ»، طاء منصوب و هاء مشدد خوانده شده است.

کسایی و شعبه «يَطْهُرْنَ» قرائت کرده‌اند و سایر قراء «يَطْهُرْنَ» خوانده‌اند؛ کسایی و شعبه در احتجاجات خود مبنی بر قرائت «يَطْهُرْنَ» این‌گونه می‌نویسند که این واژه، برگرفته از فعل مضارع «تَطَهَّرَ»، به معنای غسل کردن است. اصل این واژه «یتطهرون»، بوده است و سایر قراء نیز آن را از فعل «طهر»، دانسته‌اند (محیسن، ۱۴۱۷: ۲/ ۸۲).

معیار و رویکرد صادقی تهرانی، در ارتباط با دو اختلاف قرائت مذکور را این‌گونه می‌توان بیان داشت:

۱- برخی واژه «يَطْهُرْنَ» را به صورت «يَطْهُرْنَ» خوانده‌اند؛ آنچه مورد نظر و توجه است و در نتیجه منجر به ترجیح دادن یک قرائت بر دیگری می‌شود، تواتر آن است، بنابراین باید گفت هر قرائتی که با قرائت متواتر مخالف و معارض باشد، مطرود است.

۲- با توجه به این‌که هر یک از قرائات معنای مخصوص به خود را دارد؛ در نتیجه، ارجح است که همان قرائت متواتر قرآن را انتخاب کنیم.

۳- بر اساس قواعد فقهی در ارتباط با انتخاب قرائت واژه «يَطْهُرْنَ» می‌توان گفت منظور از آن، این است که: «حتی يَطْهُرْنَ»، دلالت بر استمرار خبث و حدث حیض و نه خود حیض، می‌کند و در نتیجه حیض دو حدث دارد، اولی با قطع خون زایل می‌گردد و دومی با غسل زوده می‌گردد و هر یک از حدث و طهارت احکام ویژه خود را دارند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۳: ۳/ ۳۲۸).

۴- مؤلف تفسیر الفرقان نیز با توجه به معنای «يَطْهُرْنَ» و برگزیدن قرائت با استفاده از روایات نیز این قرائت را تأیید می‌کند. وی روایت موثق از علی بن یقظین از اباحسن (ع) را به نقل از وسائل الشیعه می‌آورد که فرمود: «آمیزش پیش از غسل جایز است ولی پس از آن بهتر است» و اخبار دیگری نیز آمده است که می‌گوید: «بابن عثمان از عبدالرحمان که آمیزش قبل از غسل را نهی کرده است»، این روایت و روایات مشابه آن دلیل بر مرجوح بودن را دارد و نه حرام بودن چون آیه و روایت‌های موافق آیه دال بر جواز می‌کنند (همان، ۳/ ۳۴۲).

با توجه به تحلیل نظرات مؤلف الفرقان، قرائت برگزیده همان واژه «يَطْهُرْنَ» می‌باشد. در نتیجه حکم جواز را برگزیده است به این‌صورت که: آمیزش بعد از انقطاع خون، حلال است اگرچه حکم استحباب بر

غسل است. بنابراین در این آیه هم مفسر با توجه به تخصص فقهی خود، قرائت مشهور را برتر دانسته و به روایات برای اثبات آن استناد نموده است.

تاکید بر اصالت قرائت قرآن با اشاره به نقش

تحلیلی - تفسیری قرائات

اختلاف قرائات را می‌توان در طیف و گروه‌های متفاوتی تقسیم بندی کرد: ۱. برخی اختلاف قرائات باعث تغییر در معنا می‌شوند؛ ۲. برخی اختلاف قرائات هیچ‌گونه تغییری را در معنای واژه ایجاد نمی‌کنند؛ ۳. اختلاف قرائات تحلیلی برای یک آیه به حساب می‌آیند؛ اگرچه واژه و یا عنوان اختلاف قرائی بر آن‌ها اطلاق می‌شود (حجتی، ۱۳۸۶، ۱۸۵).

در برخی از آیات قرآن، اختلاف قرائات به‌گونه‌ای است که قرائت نقش تحلیلی - تبیینی برای آن آیه را دارد، چگونگی برخورد با این قبیل از اختلافات به روش و رویکرد مورد پذیرش یک مفسر بستگی دارد. شاهد مثالی که در این مهم می‌توان مطرح کرد، در جایی است که می‌فرماید: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ قَرِيبَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيزَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ (نساء/۲۴) و زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آن‌ها را که (از راه اسارت) مالک شده‌اید (زیرا اسارت آن‌ها در حکم طلاق است) این‌ها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما

زنان دیگر غیر از این‌ها (که گفته شد)، برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید و زنانی را که متعه [ازدواج موقت] می‌کنید، واجب است مهر آن‌ها را بپردازید. و گناهی بر شما نیست در آن‌چه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید. (بعداً می‌توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید). خداوند، دانا و حکیم است.

اختلاف قرائت در این آیه بدین گونه است که ابن مسعود، ابن عباس و ابی بن کعب با افزودن عبارت «إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى» به قسمتی از آیه که می‌گوید: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» «إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى» فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ، آن را قرائت کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۸۸، طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۵۲؛ سیوطی، ۱۳۹۳: ۳ / ۱۳۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۷: ۱۱۶/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۱ / ۳۳۷؛ شاهین، ۱۳۸۲: ۱۷۴). اصل قرائت بدون عبارت «إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى» می‌باشد؛ صادقی تهرانی با توجه به اصالت قرائت قرآن، قرائت اصلی را، بدون پذیرش دیدگاه تحلیلی سایر قرائات صحیح می‌داند البته باید افزود، ایشان قرائت دوم را قرائتی نادرست، خلاف معنا و بطن آیه و معارض با آن نمی‌داند. منظور عقد منقطع می‌باشد و عقد متعه دال بر واجب بودن ادای مهر می‌باشد و به عبارت دیگر به استمتاع تعلق دارد نه آمیزش و بدست آوردن لذا جنسی؛ و اما قرائت دوم، در تضاد با آیه نیست و سپس اصل قرائت قرآن را ارجح می‌داند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۶ / ۴۲۵).

شاهد مثال دیگر سوره (توبه/۴۰) می‌باشد؛ «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد (و در مشکل‌ترین ساعات، او را تنها نگذاشت) آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دوّمین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت) در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: «غم مخور، خدا با ماست!» در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، (و آن‌ها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است.

اختلاف قرائت در آیه مذکور مربوط به «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» می‌باشد که به دو وجه قرائی «سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» و «سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ» خوانده شده است؛ صادقی تهرانی با توجه به قرائت متواتر قرآن وجه قرائی اول را برمی‌گزیند و اما قرائت دیگر را مخالف و معارض با قرائت متواتر ندانسته است و در بیان و شرح آن می‌نویسد: ضمائر مفرد در آیه به رسول اکرم (ص)، باز می‌گردد و در (علیه) نیز مرجع ضمیر ایشان می‌باشد و منظور آرامش و طمأنینه‌ای است که خداوند بر قلب

رسول اکرم (ص)، نازل کرد و با توجه به تواتر قرآن «سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» را بر قرائت دیگری ترجیح می‌دهد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۳ / ۷۸). بنابراین قرائتی که «سَكِينَهُ عَلَى رَسُولِهِ» را بیان می‌کند، قرائتی تحلیل-تفسیری است که به تبیین و روشن‌گری آیه پرداخته است.

در سوره (انفال/۱) نیز چنین اختلافی مشاهده می‌شود. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ از تو درباره انفال [غنایم، و هر گونه مال بدون مالک مشخص سؤال می‌کنند بگو: «انفال مخصوص خدا و پیامبر است پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و خصومت‌هایی را که در میان شماست، آشتی دهید! و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

مفسران در تفسیر این آیه با یکدیگر اختلاف نظر دارند. این اختلاف به جهت قرائت‌های مختلفی است که در آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» رسیده است، آنچه از روایات اهل بیت (ع)، به دست می‌آید این است که ایشان این آیه را نیز به صورت «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» قرائت کرده‌اند، بعضی دیگر مانند عبد الله بن مسعود، سعد بن ابی وقاص و طلحه بن مصرف آن را چنین قرائت کرده‌اند: «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ» و آن گاه بنا بر این قرائت گفته‌اند: کلمه «عَنِ» در قرائت مشهور زائد است. طبق قرائت «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» می‌بایست گفت: منظور از انفال، اموالی است که بدون جنگ از

خواهد آمد! می‌خواهم آن را پنهان کنم، تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود، جزا داده شود.

اختلاف قرائت در واژه «أَكَادُ أُخْفِيهَا»، می‌باشد که به دو وجه قرائی خوانده شده است. نافع، ابن کثیر، کسائی و ابن عامر همزه در واژه «أُخْفِيهَا» به ضم قرائت کرده‌اند و عده‌ای دیگر آن را به نصب همزه «أَخْفِيهَا» قرائت کرده‌اند (ابن مجاهد، ۱۹۸۸: ۳۴۸؛ قرطبی، ۱۴۲۷: ۱۲۰؛ دانی، ۱۹۳۰: ۸۲؛ ابن الباذش، ۱۴۳۰: ۴۹۸). مفسر بعد از ذکر اختلاف قرائت در آیه مذکور، بلافاصله رأی خود را بر انتخاب قرائت اعلام می‌دارد و نظر ارجح را پذیرفتن قرائت «أَكَادُ أُخْفِيهَا» به ضم همزه می‌داند.

از نظر وی عادت عرب این بود که هرگاه می‌خواستند در کتمان چیزی مبالغه کنند، می‌گفتند: «كَنَمْتَهُ حَتَّىٰ مِنْ نَفْسِي» و مقصود این است که به کسی نخواهم گفت. به این ترتیب خداوند متعال نیز حداکثر مبالغه را در اخفای قیامت، با واژه (اخفیه کل نفسی) بیان کرده است و در ارتباط با ترجیح قرائت متواتر به روایات وارد شده از اهل بیت (ع)، تمسک می‌جوید: «روی ابن عباس: قراء ابي جعفر (ع)، أَكَادُ أُخْفِيهَا» و نیز از جابراین چنین نقل شده است: «عن جابر عن ابي جعفر (ع) أَكَادُ أُخْفِيهَا» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۴۹؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۴۲؛ طوسی، بی‌تا: ۳ / ۴۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۹ / ۶۲).

بیشترین معیاری که مورد توجه مفسر الفرقان در ترجیح یک قرائت بر سایر قرائت بوده است، بهره‌گیری

دارالحرب به دست می‌آید و زمینی است که صاحبانش آن را تخلیه می‌کنند و آن‌ها را فیء می‌نامند میراث کسی که وارث ندارد این‌ها متعلق به خدا، رسول و جانشینان اوست و در هر راهی که بخواهند مصرف می‌کنند، غنائم بدر نیز مخصوص پیامبر (ص)، بود و قرائت اهل بیت (ع)، «بَسُلُونَاكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» قرائت صحیحی است. (همان، ۱۱۸ / ۱۲).

نکته‌ای که در بیان قرائت اهل بیت (ع)، می‌توان عنوان کرد این است که این دسته از قرائت نقش تحلیلی را ایفا می‌کنند و در تعارض با یکدیگر نیستند؛ گویا اهل بیت (ع) به تفسیر آیه دست زده‌اند.

ترجیح قرائت با تکیه بر روایات

معیار روایی، از جمله دیگر معیارهای مورد پذیرش مؤلف الفرقان، در ترجیح یک قرائت است، نقش روایات رسیده از اهل بیت (ع)، در تفسیر قرآن را در حول چند محور می‌توان عنوان کرد: ۱. منجر به شکل‌گیری تفاسیر مأثور شده است؛ ۲. برخی از مفسران در جهت صحت آرای تفسیری خود به روایات استناد جسته‌اند و عده‌ای دیگر از مفسران، بخشی از تفسیر خود را به روایات اختصاص داده‌اند؛ ۳. روایات، شاخصی برای ترجیح یک قرائت بر قرائت دیگر و یا قرائت نادرست می‌باشد و بدست آوردن قرائت صحیح، منجر به کشف معنا و مقصود واقعی خداوند خواهد بود. در ارتباط با عنوان ذکر شده می‌توان به سوره

(طه/ ۱۵) اشاره داشت: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُتْجَزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ»؛ به طور قطع رستاخیز

روایات، بیانگر صحت و ترجیح قرائت مشهور و متواتر است.

سوره (عنکبوت/۳) شاهد مثال دیگری در ارتباط با معیار ذکر شده می‌باشد: «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»؛ ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و این‌ها را نیز امتحان می‌کنیم) باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد. واژه «فَلَيَعْلَمَنَّ» به دو وجه قرائی خوانده شده است؛ عده‌ای به نصب یا و لام «فَلَيَعْلَمَنَّ» و برخی دیگر «فَلَيَعْلَمَنَّ» به ضم یا و کسر لام قرائت نموده‌اند، قرائت مشهور آیه به نصب یا و لام می‌باشد (ابن جزری، بی‌تا: ۵۴/۳). در برخی از آیات قرآن افعال به دو صورت معلوم و مجهول قرائت شده‌اند. صادقی تهرانی قرائت اول را برمی‌گزیند و در ادامه به ذکر روایت وارده می‌پردازد: «فی الکافی و روی عن امیرالمؤمنین (ع)، قراء: فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ» و در جایی دیگر آمده است: «قراء: علی (ع)، «فلیعلمن»، بنصب الیاء و نصب اللام و هو مروی عن جعفر بن محمد و محمد بن عبد الله بن حسن» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۶/۲۳).

از جمله معیارهایی که در تفسیر قرآن مورد توجه مفسرانی از جمله صادقی تهرانی قرار گرفته است، روایات اهل بیت (ع) می‌باشد؛ روایات علاوه بر این‌که در تفسیر قرآن به ایفای نقش مؤثر خود می‌پردازند در ترجیح قرائات نقش بسزایی دارند.

از روایات می‌باشد. مثال دیگر در این مهم، سوره (مریم/۱) می‌باشد که ترجیح قرائت متواتر با تکیه بر روایات انجام گرفته است. «کهیصص»؛ کهیصص، به سه وجه قرائی خوانده شده است؛ قرائت مشهور و متواتر «کاف، ها، یا، عین، صاد» می‌باشد. حمزه، اعمش، طلحه، ضحاک و عاصم این‌گونه قرائت کرده‌اند؛ وجه دوم قرائی به صورت «کاف، ه، ی، عین، صاد» که با کسرها و نصب یا قرائت شده است، وجه سوم قرائت «کاف، ه، ی، عین، صاد» می‌باشد، ضم‌ها و نصب یا، زهری، ابن جریر و کسایی وجه سوم را خوانده‌اند (دانی، ۱۹۳۰: ۸۴؛ دمیاطی، ۱۴۰۷: ۲۷۴؛ ابن خالویه، ۱۴۲۱: ۴۲۵؛ ابن زنجله، ۱۴۳۰: ۸۵۴). صادقی تهرانی، در ترجیح قرائت متواتر و یا همان وجه اول، معتقد است از آنجایی‌که قرائت متواتر و مشهور، قرائت به وجه اول می‌باشد آنچه مورد نظر و توجه است، همین وجه بوده و در اثبات صحت قرائت برگزیده خود به روایات نیز استناد می‌کند.

در روایات آمده است: «اخرج ابن مردویه عن الکلبی انه سئل عن «کهیصص»، فحدث عن ابی‌صالح عن ام هانی عن رسول الله (ص)، قراء: کاف، ها، یا، عین، صاد (سیوطی، ۱۹۹۳: ۴/۲۸۵، حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۲۵). در روایتی دیگر این‌گونه می‌خوانیم: «رواه قمی عن ابی عبدالله (ع)، هذه اسماء الله منقطعه و اما قراء «کهیصص»، کاف، ها، یا، عین، صاد (طوسی، بی‌تا: ۴/۵۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۲/۴۵، سیوطی، ۱۹۹۳: ۴/۵۶۴).

بهره‌گیری از سیاق در ترجیح قرائت

از جمله دیگر معیارهای مورد توجه در ترجیح یک قرائت، بهره‌گیری از سیاق می‌باشد، بهره‌گیری از سیاق به این معنا نیست که صرف تکیه بر سیاق می‌تواند به عنوان قرائت صحیح را پیدا کرد، بلکه سیاق می‌تواند به عنوان یک معیار ترجیحی و یا تأییدی نقش خود را ایفا کند. در ارتباط با این مهم، می‌توان به سوره (مائده/۵۳)، اشاره کرد: «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ»؛ آن‌ها که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «آیا این (منافقان) همان‌ها هستند که با نهایت تأکید سوگند یاد کردند که با شما هستند؟! (چرا کارشان به اینجا رسید؟!))» (آری، اعمالشان نابود گشت، و زیانکار شدند.

واژه «يَقُولُ» به دو وجه قرائی (يَقُولُ با رفع لام و يَقُولُ با نصب لام) قرائت شده است؛ قرائت مشهور آیه «وَيَقُولُ» با رفع فعل مضارع است (ابوالعلاء عطار، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۷۱). ابوعمر و (و يَقُولُ) را با نصب فعل مضارع خوانده است (ابن جزری، بی‌تا، ۲۵۴). در صاحب تفسیر الفرقان به ذکر اختلاف قرائت در ارتباط با واژه مذکور پرداخته شده است و قرائت (وَيَقُولُ) را قرائت مشهور و ارجح دانسته است و می‌نویسد با توجه به اینکه خداوند در آیه ۵۱ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و

نصاری را ولی (و دوست و تکیه‌گاه خود) انتخاب نکنید! آن‌ها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آن‌ها هستند خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند، خداوند مسلمانان را از دوستی با یهود و نصاری منع می‌کند و در آیه ۵۲ نیز آمده است: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَأُوا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ»؛ (ولی) کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است می‌بینی که در (دوستی با آنان)، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، و می‌گویند: «می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آن‌ها داشته باشیم!)» شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد و این دسته، از آن‌چه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند؛ در این آیه خداوند به واکنش مسلمانان نسبت به موضوع مطرح شده در آیه اشاره می‌کند و یک جمله مستأنفه می‌باشد و با توجه به آیات قبل می‌توان گفت: قرائت «يَقُولُ» قرائت مشهور مورد تأیید می‌باشد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۹ / ۵۵). نقش آفرینی سیاق به صورت جزئی است، در مثال مذکور نقش سیاق، نقش مویدی می‌باشد؛ به گونه‌ای که قرائت متواتر را مورد تأیید قرار می‌دهد و سیاق سوره، آیه، جمله و کلمه در اختیار قرائت نقش دارند.

نقش سیاق در ترجیح قرائت، نیز در سوره (صافات/۱۳۰)، قابل تبیین است. «سَلَامٌ عَلَىٰ

توجه به (سوره توبه/۷۳) می‌توان به تبیین این موضوع رسید. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاؤْتَهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ»؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند.

در آیه فوق «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ» به دو وجه قرائی خوانده شده است؛ عده‌ای واژه المنافقین را با واو «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ» و عده‌ای آن را با باء «جَاهِدِ الْكُفَّارَ بِالْمُنَافِقِينَ» قرائت کرده‌اند. صادقی تهرانی، برای معرفی این اختلاف قرائی از کتب دیگری بهره گرفته است و اختلاف قرائت را از قول آنان نقل می‌کند. کتبی که ایشان در تبیین اختلاف قرائی به آنان استناد جسته است شامل: ۱- نور الثقلین ۲- تفسیر قمی ۳- امالی طوسی ۴- مجمع البیان می‌باشد و آن را با یک متن واحد از آنان نقل می‌کند: «از امام صادق (ع)، روایت شده است که نزول آیه «جاهد الكفار والمنافقين» است به واو عطف و حضرت (ع)، در بیان معنی آن این‌گونه فرمودند: «رسول خدا (ص)، با کفار و جهاد کرد و علی (ع)، با منافقین و جهاد علی (ع) مثل جهاد رسول خدا (ص) استم و در حقیقت معنی این است که، ای پیامبر (ص)، تو با نفس نفیس خود با کفار جهاد کن و علی (ع) را مأمور کن بعد از تو به جهاد با منافقین بپردازد. در این کتب نیز قرائت غیر مشهور «بِالْمُنَافِقِينَ» نیز ذکر شده است و مفسران به آن نگاهی گذرا داشته‌اند و تبیینی را در این خصوص، ذکر نکرده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۳/۲۲۵).

إِلِیَاسِینَ؛ سلام بر الیاسین. واژه «إِلِیَاسِینَ»، به دو وجه قرائی خوانده شده است، برخی آن را با کسر همزه «إِلِیَاسِینَ» و برخی با مد همزه «آل یاسین» قرائت کرده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۵/۱۹۹).

ابن عامر، نافع، ورش، یعقوب، قرائت «آل یاسین» خوانده‌اند و برخی دیگر «آل یاسین» (ابن خالویه، ۱۴۲۱: ۲۲۷). نکته قابل توجه در تفسیر الفرقان این است که صادقی تهرانی اگر چه از هر دو قرائت «إِلِیَاسِینَ وَ آل یاسین» در کتاب خود یاد می‌کند و قرائت «إِلِیَاسِینَ» را بر قرائت دیگر ترجیح می‌دهد، اما قرائت دیگر را نیز قابل قبول می‌داند.

وی در ترجیح قرائت «إِلِیَاسِینَ» که همان قرائت مشهور و متداول است، می‌گوید: «آنچه با سیاق آیات سازگار است قرائت «إِلِیَاسِینَ» می‌باشد و بر یک شخص دلالت دارد و نه بر یک خانواده و گروه چرا که در ادامه می‌فرماید: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» (صادقی تهرانی، ۲۵/۲۲۵). ریشه این اختلافات تفسیری را تحت دو عامل می‌توان دسته بندی کرد: ۱- رسم مصحف ۲- اختلافات قرائی ناشی از آن؛ شواهد متنی همچون سیاق آیات عاملی برای تعیین و ترجیح یک قرائت بر سایر قرائات است.

بهره‌گیری از نظرات سایر مفسران در معرفی

اختلاف قرائات و ترجیح قرائت

بهره‌گیری از نظرات دیگر مفسران در معرفی و ترجیح قرائت، از دیگر معیارهایی است که مفسر با مراجعه به آنها به ارائه قرائت مورد نظر می‌پردازد. با

شاهد مثال دیگر در این مهم، سوره (توبه/۱۱۸)، می‌باشد. «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛ (همچنین) آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند)، تا آن حدّ که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد (حتّی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی‌یافتند (در آن هنگام) دانستند پناهگاهی از خدا جز بسوی او نیست سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. واژه «خُلِفُوا»، به دو وجه قرائی خوانده شده است، عده‌ای آن را با تشدید لام «خُلِفُوا»، و عده‌ای دیگر آن را «خَالَفُوا» قرائت کرده‌اند. مؤلف تفسیر الفرقان برای تحلیل و معرفی اختلاف قرائت واژه «خُلِفُوا» از کتب احتجاج طبرسی، تفسیر عیاشی، مجمع البیان، نورالتقلین بهره گرفته است و به بیان اختلاف قرائت پرداخته و با اشاره‌ای کوتاه به تفسیر آیه، قرائت مشهور و متواتر را برمی‌گزیند. معنای «خُلِفُوا» به معنای عقب افتادن است و در جنگ تبوک به معنای عقب افتادن در این جنگ است و گناهی نیست که نیاز به توبه کردن داشته باشد، در حالی که «خَالَفُوا» به معنای مخالفت کردن می‌باشد و آنچه را باید پذیرفت قرائت «خُلِفُوا» می‌باشد. (صادقی، ۱۳۶۵: ۱۳/۳۲۶).

رای و نظر مفسر الفرقان در ارتباط با اختلاف قرائت، تابع نظرات سایر مفسران بوده و به تبع آنها به تأکید قرائت متواتر و مشهور می‌پردازد و در تحلیل قرائت غیر مشهور در آیه (توبه/۷۳) دیدگاه و نظری را ارائه نمی‌کند و در (توبه/۱۱۸)، ضمن بیان اختلاف قرائت از کتب دیگر به صورت جزئی و گذرا به ارائه نظر خود می‌پردازد. نکته مهم آن‌که در این اختلاف قرائات یک جانشینی و ابدالی صورت گرفته که منجر به تبدیل حروف و حرکات به یکدیگر شده است.

مثال دیگری که می‌توان آن را تحت معیار مذکور قرار داد، آیه (اسراء/۱۶) می‌باشد که مفسر در معرفی اختلاف قرائات و نیز ترجیح آن به ارائه نظرات دیگر کتب پرداخته است: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا»؛ هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (و ثروتمندان مست شهوت) آن‌جا، بیان می‌داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آن‌ها را به شدت درهم می‌کوبیم.

مفسر بعد از ذکر اختلاف قرائت در آیه مذکور با تمسک به تفاسیری مانند: نورالتقلین، مجمع البیان و تفسیر عیاشی می‌نویسد: «واژه «مُتْرَفِيهَا»، به دو وجه خوانده شده است، عده‌ای آن را با تخفیف راء خوانده‌اند «مُتْرَفِيهَا» و عده‌ای دیگر آن را به تشدید راء خوانده‌اند «مُتْرَفِيهَا» و در ادامه قرائت متواتر و مشهور «مُتْرَفِيهَا»

سخن آخر این که روش‌های به کارگیری صادقی
تهرانی در ترجیح یک قرائت بسیار متفاوت و متنوع
می‌باشد که برای بیان ترجیح قرائت مورد پذیرش خود
به آن‌ها استناد جسته و احتجاجات خود را بر اساس
آن‌ها استوار نموده است.

منابع

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۷)، من لا یحضر الفقیه، تهران: نشر صدوق.
- ابن الباذش، احمد بن علی، (۱۴۰۳)، الاقناع فی القراءات السبع، دمشق: دارالفکر.
- ابن جزری، محمد بن محمد، (بی تا)، النشر فی قرائت العشر، تحقیق محمد علی الضباع، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن حزم، علی بن احمد، (۱۳۲۱)، الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، قاهره: مکتبة الخانجی.
- ابن خالویه، حسین بن احمد، (۱۴۲۱)، الحجۃ فی قراءت السبع، تحقیق دکتر عبدالعال سالم مکرم، بیروت: موسسه الرساله.
- ابن زنجله، عبدالرحمان بن محمد، (۱۴۰۲)، حجۃ القراءات، بیروت: موسسه الرساله.
- ابن شریح، ابی عبدالله محمد، (۱۲۲۱)، الکافی فی القراءات السبع، تحقیق احمد محمود عبدالسمیع، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن مجاهد، ابوبکر احمد بن موسی، (۱۹۸۸)، السبعۃ فی القراءات، مصر: دارالمعارف.

را قرائت ارجح خود قرار داده است» (صادقی تهرانی،
۱۳۶۵: ۱۹/۲۲۲).

نتیجه گیری

شاخص و مؤلفه صادقی تهرانی در انتخاب قراءات،
قرائت مشهور و متواتر حفص از عاصم می‌باشد و در
تمامی موارد اختلاف قرائی، با ترجیح آن بر سایر
قرائت مذکور، نظر و رأی خود را بیان می‌کند. ارزیابی
رویکردهای مفسر در اختلاف قرائت، در موارد ذیل
خلاصه می‌گردد:

۱. مفسر از پرداختن به اختلاف قرائت به طور
گسترده خودداری می‌کند و تنها در برخی موارد به
تحلیل آن‌ها دست می‌زند.
 ۲. نقد ایشان نسبت به سایر اختلاف قرائت کوتاه
و گذرا می‌باشد و این خود عاملی برای کمتر پرداختن
به موارد اختلاف قرائی در تفسیرش می‌باشد.
 ۳. روایاتی که بیانگر روایتی غیر از قرائت مشهور
باشد را بشدت رد می‌کند.
 ۴. گاهی دو قرائت را با توجه به اینکه نمایانگر دو
معنای مختلف است، برمی‌گزیند.
- برخی از مهم‌ترین معیار و ملاک‌های مورد نظر
مفسر که با تکیه و بهره‌گیری از آنان به ترجیح قرائت
مشهور دست می‌زند، عبارتند از: ترجیح یک قرائت و
نقد دیگر قرائت با تکیه بر دیگر آیات قرآن، تواتر و
بهره‌گیری از قواعد فقهی در اثبات- تحلیل و ترجیح
یک قرائت، بهره‌گیری از سیاق در ترجیح قرائت،
ترجیح قرائت با تکیه بر روایات.

- ابوالعلاء عطار، حسن بن احمد، (۱۴۱۴)، غایه الاختصار فی قراءات العشرة ائمة الامصار، تحقیق دکتر اشرف محمد فؤاد طلعت، جدة: مؤسسة علوم القرآن.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
- حاکم نیشابوری، حافظ ابی عبدالله، (بی تا)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالمعرفة.
- حجتی، سیدمحمدباقر، (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، تهران: انتشارات اسوه.
- دانی، ابوعمرو، (۱۹۳۰)، التیسیر فی القراءات السبع، تحقیق اتوبرتزل، استانبول: مطبعة الدولة.
- دمیاطی، شهاب لدین، (۱۴۰۷)، اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الاربعة عشر، تحقیق دکتر شعبان محمداسماعیل، بیروت: عالم الکتب.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۹۹۳)، الدر المنثور، بیروت: دارالفکر.
- شاهین، عبدالصبور، (۱۳۸۲)، تاریخ قرآن، ترجمه حسین سیدی، مشهد: به نشر.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیرالقرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، جعفر بن محمد، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، ابو جعفر بن محمد بن حسن، (بی تا)، تهذیب الاحکام، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- فراء، ابوزکریاء یحیی بن زیاد، (بی تا)، معانی القرآن، مصر: دارالمصرية للتالیف والترجمة.
- فراتی، عبدالوهاب، (۱۳۹۳)، روحانیت و تجدد با تاکید بر جریان‌های فکری - سیاسی حوزه علمیه قم، بی جا: بی تا.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- قنّامی، ناصر بن مسعود، (۱۴۳۳)، القراء المدرجة مفهوماً و أثرها، ریاض: دارالکنوز للنشر.
- قرطبی، عبدالوهاب بن محمد، (۱۴۲۷)، المفتاح فی اختلاف القراءه السبعة المسمین بالمشهورین، تحقیق دکتر حاتم صالح، دمشق: دارالبشائر.